

النقطة الثانية: في الأمور التي يجب فيها الخمس

محور دّوم:

در آنچه خمس واجب است

وهي سبعة أمور:

که هفت مورد است:

الأول: الغنائم

أول: غنائم

يجب الخمس في غنائم دار الحرب بين المسلمين والكفار مما استولى عليه عسكر المسلمين وما لم يستولوا عليه من أرض وغيرها، قليلة كانت الغنيمة أو كثيرة، بشرط:

خمس در غنایمی که سپاه مسلمین در دارالحرب^(۱) بین مسلمانان و کفار در دستشان قرار گرفته (منقول) و آنچه در دستشان قرار نگرفته است (غیرمنقول) مثل زمین و نظایر آن- واجب می‌باشد- چه این غنیمت اندک باشد یا فراوان- به شرط اینکه:

- أن لا يكون ما غنمه عسكر المسلمين مغصوباً من مسلم وواقعاً تحت يد الكافر، فإنه لو كان كذلك فيرجع لمالكه المسلم.

- آنچه سپاه مسلمین به غنیمت گرفته است از مسلمانان غصب نشده و در دست کافر افتاده باشد، که اگر اینگونه باشد به مالک مسلمانش بازگردانده می‌شود.

^۱- سرزمین‌هایی که با مسلمانان جنگ و عداوت داشته باشند. (مترجم)

- أن لا يكون ما غنموه ملكاً لمعاهد أو غيره ممن هو محترم المال، فإنه يرجع إليه أيضاً، والمعاهد هو الذي بينه وبين المسلمين عهد مثبت ومدون، فإنه - والحال هذه - محترم الدم والمال ما لم يخل بالعهد.

- آنچه به غنیمت گرفته‌اند مُلک مُعاهد و دیگرانی که محترم‌المال هستند نباشد که در این صورت نیز به وی بازگردانده می‌شود. معاهد کسی است که بین وی و مسلمانان عهدی ثبت شده و مکتوب وجود داشته باشد که وی در این حالت (محترم‌الدم) (خونش محترم است و ریخته نمی‌شود) و محترم‌المال (مالش از وی گرفته نمی‌شود) است تا زمانیکه آن عهد را نقض نکند.

ولا يعتبر مرور الحول على إخراج خمس الغنيمة، بل يجب الخمس فيها بمجرد الحصول عليها.

گذشتن یک سال برای خارج کردن خمس غنیمت در نظر گرفته نمی‌شود و خمس غنیمت به محض به دست آوردن آن واجب می‌گردد.

الثاني: المعادن

دوم: معادن

المعادن التي يملكها الإنسان تكون على أنواع ثلاثة:

معادنی که انسان مالک است؛ که بر سه نوع می‌باشد:

أ- منطبعة - أي قابلة للذوبان - كالذهب والفضة والرصاص.

ب- غير منطبعة كالياقوت والزبرجد والكحل.

ج- مائعة كالقير والنفط والكبريت.

الف: نرم - یعنی قابل ذوب شدن - مثل طلا، نقره و سرب.
ب: سخت مثل یاقوت، زبرجد و سنگ سرمه.
ج: مایع مثل قیر، نفت و گوگرد.

وهذه المعادن جميعاً يجب فيها الخمس، ولا يعتبر أيضاً مرور الحول عليها ليجب تخميسها، وإنما تُخمس بمجرد الحصول عليها بعد عزل المؤونة وما صرفه لأجل استخراج ذلك المعدن والحصول عليه، فلو استخرج ما قيمته (٥٠) ديناراً من المعدن وكان قد صرف لأجل استخراجها أو الحصول عليه (١٠) دنائير، فإنه يقوم بتخميس الأربعين وهي ثمانية دنائير، وهكذا.

و در همه این معادن خمس واجب است و گذشت یک سال برای دادن خمس آن در نظر گرفته نمی شود، بلکه به محض به دست آوردن آن و کنار گذاشتن هزینه ها و آنچه برای استخراج آن معدن و به دست آوردنش مصرف شده است خمسش کنار گذاشته می شود. مثلاً اگر ارزش آنچه استخراج شده ۵۰ دینار باشد و برای استخراج آن یا به دست آوردنش ۱۰ دینار مصرف کرده باشد، خمس ۴۰ دینار را کنار می گذارد - که ۸ دینار است - و به همین ترتیب.

وها هنا سؤالان:

در اینجا دو سؤال مطرح می شود:

الأول: هل هناك نصاب وقدر معين للمعدن - كالذهب أو الفضة - لیتم

تخميسه ؟

اول: آیا نصاب و مقدار معینی برای معدن مثل طلا و نقره - وجود دارد تا خمس آن کنار گذاشته شود؟

الجواب: كلا، ليس هناك نصاب ومقدار معين، فكل ما زاد عن مؤونة

الحصول على المعدن يخمس حتى لو كان قليلاً.

پاسخ: خیر؛ نصاب و مقدار معینی وجود ندارد، خمس هر آنچه که از هزینه به دست آوردن محصول معدن اضافه تر باشد کنار گذاشته می شود حتی اگر اندک باشد.

الثاني: ما تستخدمه المرأة من الحلي (كالذهب والفضة والعقيق

وغيرها) هل يجب فيه الخمس ؟

دوم: آیا خمس در زیورآلاتی که زن استفاده میکند (مثل طلا، نقره، عقیق و غیره) واجب است؟

الجواب: ما تستخدمه المرأة للزينة ليس فيه الخمس، وأما إذا كانت لا تستخدمه فيجب فيه الخمس.
پاسخ: آنچه زن برای زینت استفاده می کند خمس ندارد، اما خمس آنچه استفاده نمی شود، واجب است.

الثالث: الكنوز

سؤم: گنجها

يجب الخمس في الكنز، والكنز: هو كل مال مذخور تحت الأرض.
خمس گنج، واجب است و گنج، هر مالی است که در زیر خاک اندوخته شده باشد.

وإنما يُخمس الكنز الذي يعثر عليه الإنسان بعد الالتفات إلى ما يلي:
خمس گنجی که انسان می یابد تنها بعد از توجه به آنچه در ادامه بیان خواهد شد پرداخت می گردد:

أولاً: أن يبلغ الكنز عشرين ديناراً (أي عشرين مثقال ذهب / عيار ١٨ حبة) فما زاد، وأما إن كانت قيمته دون ذلك فلا خمس فيه.
اول: اینکه گنج به بیست دینار (یعنی بیست مثقال طلای ۱۸ عیار) و بیشتر برسد و اگر ارزشش کمتر از این مقدار باشد خمسی نخواهد داشت.

ثانياً: يجب الخمس في الكنز بعد إخراج مؤونة استخراجة من الحفر وآلاته وما شابه، كما تقدم في المعادن.

دوم: خمس گنج بعد از کنار گذاشتن هزینه های استخراج مثل حفاری، ابزار آلات و نظایر آن همانند آنچه در بخش معادن ذکر شد. واجب می گردد.

ثالثاً: أن لا يوجد أثر الإسلام على الكنز الذي عثر عليه، فإن كان كذلك وجب عليه تخميسه سواء وجدته في أرض الإسلام، أم في أرض الحرب. وكمثال على أثر الإسلام: ما لو كان قد عثر على مسكوكات عليها آية قرآنية أو اسم رمز إسلامي أو ما شابه مما يؤكد أنه أثر إسلامي.

سوم: اثر و نشان اسلام بر گنج پیدا شده نباشد، که اگر اینگونه باشد (یعنی نشانی بر آن نباشد) دادن خمسش واجب می‌شود، چه در سرزمین اسلام پیدا شود و چه در سرزمین جنگ. به عنوان مثالی برای نشان اسلام: اگر مثلاً سکه‌هایی پیدا کند که بر آنها آیه‌ای از قرآن یا اسم رمز و نماد اسلامی و مانند آن باشد که تأکید کند یک اثر اسلامی است.

ولو وجد الكنز (الذي ليس عليه أثر الإسلام) في ملك قد اشتراه زيد مثلاً، فيقوم بتعريفه للبائع، فإن عرفه فهو أحق به، وإن جهله فهو للمشتري - وهو زيد حسب المثال - ويجب عليه تخميسه.

اگر گنجی (که اثر و نشان اسلام بر آن نباشد) در ملکی که مثلاً زید آنرا خریده است یافت شود آنرا به فروشنده معرفی می‌کند، اگر آنرا شناخت وی به آن سزاوارتر است و اگر آنرا نشناخت از آن مشتری خواهد بود مشتری در این مثال زید است - و بر او واجب است خمس آنرا کنار گذارد.

فإن كان على الكنز أثر الإسلام، فهنا حالتان:

اگر بر گنج اثر و نشان اسلام بود، دو حالت دارد:

الأولى: أن يجده في أرض موات - غير محيية كأرض صحراء ليس فيها دار أو مزرعة أو عمران - من دار الإسلام، فإن كان كذلك فهو ملك للإمام ع، ويعطى من أخرجته مؤونة إخراج الكنز وأجر الإخراج، فلو كان صرف لإخراجه عشرة دنانير وكانت أجرة إخراج الكنز خمسة، فيعطى خمسة عشر ديناراً، ويسلم الكنز للإمام ع؛ لأنه مالكة.

الف- آنرا در زمین موات زمینی بی‌جان و مرده مثل زمین صحرا که خانه یا مزرعه یا عمران و آبادی در آن نباشد - که در سرزمین اسلام باشد پیدا کند، که در این صورت ملک امام ع خواهد بود و به هر کس که آنرا استخراج کرده است هزینه استخراج و اجرت بیرون آوردن آن پرداخت می‌شود؛ مثلاً اگر برای بیرون آوردن آن ده دینار هزینه کرده باشد و اجرت بیرون آوردن گنج پنج دینار باشد، پانزده دینار به وی پرداخت و گنج به امام ع تحویل داده می‌شود، زیرا وی مالک آن است.

الثانية: أن يجده في ملك قد اشتراه، عندها يقوم بتعريفه للبائع، فإن عرفه فهو أحق به، وإن جهله فهو للإمام ع.

ب- اینکه آنرا در ملکی که خریده است بیابد، که در این صورت آنرا به فروشنده معرفی می کند، اگر آنرا شناخت او به آن سزاوارتر است و اگر شناخت از آن امام ع است.

بقي أمر: أن الكنز إذا تم الحصول عليه في أرض مملوكة لشخص ومستأجرة من قبل شخص آخر، واختلف المالك والمستأجر في الكنز، فإن اختلفا في ملكه فالقول قول المؤجر - المالك - مع يمينه، وإن اختلفا في قدره فالقول قول المستأجر.

یک مسئله باقی می ماند: گنج در زمینی که متعلق به یک شخص و اجاره شده توسط شخص دیگری است پیدا شود و مالک و مستأجر بر سر گنج اختلاف پیدا کنند، در این صورت اگر در ملکیت آن اختلاف پیدا کردند سخن مؤجر مالک- همراه با قسم وی مورد پذیرش است و اگر در مقدار آن اختلاف پیدا کردند سخن مستأجر مورد قبول است.

وما قلناه فيمن وجد الكنز في أرض مشتراة من حكم يجري فيما لو اشترى دابة ووجد في جوفها شيئاً له قيمة، فإنه يقوم بتعريفه للبائع، فإن عرفه فهو أحق به، وإن جهله فهو للمشتري ويجب عليه تخميسه.

آنچه درباره کسی که در زمین خریداری شده گنج پیدا کند بیان کردیم، در مورد حیوانی که خریداری کرده و داخل آن شیء قیمتی بیابد نیز همین احکام جاری است؛ یعنی آنرا به فروشنده معرفی می کند، اگر آنرا شناخت وی به آن سزاوارتر است و اگر شناخت از آن مشتری است و دادن خمسش بر وی واجب خواهد بود.

ولو اشترى سمكة فوجد في جوفها شيئاً له قيمة، أخرج خمسة وكان له الباقي، ولا يقوم بتعريفه للبائع.

اگر ماهی بخرد و داخل آن شیء قیمتی بیاید خمس آنرا خارج می کند و باقی آن از آن خودش است و آنرا به شناسایی فروشنده نمی رساند.

ثم إن الكنز يجب تخميسه سواء كان من وجده حراً أو عبداً، كبيراً أو صغيراً، غاية الأمر إذا وجده الصغير فيجب على وليه إخراج خمسة، وإلا

يجب عليه هو التخميس فيما إذا بلغ. وأما المملوك فيجب على مالكة إخراج خمس الكنز الذي وجدته.

به علاوه خمس گنج باید خارج شود، چه یابنده آن آزاد باشد یا بنده و چه بزرگ و بالغ باشد یا کودک. نهایت امر آن است که اگر کودکی آنرا بیابد بر ولی اش واجب است خمسش را خارج کند و گرنه بر خود او هنگامیکه بالغ شود دادن خمس واجب خواهد بود. اما در مورد مملوک (بنده) بر مالک وی واجب است خمس گنجی را که یافته است خارج کند.

وأخيراً: لا يجب انتظار مرور الحول ليخمس الكنز كما مر في المعادن والغنائم، بل يخمس الكنز بمجرد الحصول عليه بعد الأخذ بنظر الاعتبار ما تقدم في إخراج خمسه.

در پایان: صبر کردن به مدت یک سال برای خارج کردن خمس گنج لازم نیست به همان صورت که در مورد معادن و غنائم ذکر شد. بلکه خمس گنج به محض دست یافتن به آن و توجه به آنچه که در خارج کردن خمس آن بیان شد کنار گذاشته می شود.

الرابع: كل ما يخرج من البحر بالغوص

چهارم: هر آنچه از دریا با غواصی خارج می شود.

كالجواهر والدرر وما شابه، ولكن وجوب تخميس ذلك مشروط بأن يبلغ قيمته ديناراً (أي مثقال ذهب / عيار ١٨ حبة) فصاعداً، وأما الأقل قيمة من ذلك فلا خمس فيه.

مانند جواهر و مروارید و نظایر آن؛ اما وجوب خمس آن مشروط است به اینکه ارزشش به یک دینار (یعنی یک مثقال طلای ۱۸ عیار) و بیشتر برسد، اما اگر ارزشش کمتر از این مقدار باشد خمسی نخواهد داشت.

ولو أخذ شيئاً من الدرر والجواهر من غير غوص، كما لو أخرجته بالآلة، فيجب فيه الخمس أيضاً.

اگر مقداری مروارید و جواهر بدون غواصی به دست آورد مثلاً با ماشینی آن را استخراج کند. خمسش واجب می شود.

وأما العنبر فإن أخرج بالغوص روعي فيه مقدار دينار، فإن بلغه وجب فيه الخمس وإلا فلا، وإن جني وأخذ من وجه الماء أو من الساحل كان له حكم المعادن، أي يجب فيه الخمس وإن كان قليلاً بعد إخراج وعزل مؤونة استخراجها والحصول عليه.

در مورد عنبر^(۲) اگر با غواصی استخراج شود و ارزشش به یک دینار یا بیشتر برسد خمس آن واجب می‌شود و گرنه خیر. اگر از سطح آب یا از ساحل گرفته شود حکم معادن در موردش جاری است؛ یعنی بعد از کنار گذاشتن هزینه استخراج و به دست آوردنش خمس آن واجب است؛ حتی اگر مقدارش کم باشد.

وأيضاً هنا يجب التخسيس بلا نظر إلى الحول كما مر في الأمور السابقة وما يأتي.

در این مورد نیز، دادن خمس، بدون در نظر گرفتن مدت یک سال واجب است، همان گونه که در مسایل گذشته ذکر شد و در آینده نیز خواهد آمد.

الخامس: الأرض التي اشتراها الذمي من المسلم

پنجم: زمینی که اهل ذمه^(۳) از مسلمان خریده است.

إذا اشترى الذمي يهودياً كان أو نصرانياً أرضاً من مسلم وجب فيها الخمس على الذمي، سواء كانت الأرض مما وجب فيها الخمس كالأرض المفتوحة عنوة وبالسلاح، أو ليس فيها الخمس كالأرض التي أسلم عليها أهلها طوعاً.

اگر یک ذمی -چه یهودی باشد و چه مسیحی- زمینی از مسلمان بخرد، خمس آن بر ذمی واجب می‌شود؛ خواه این زمین از آنچه که خمس در آن واجب است بوده باشد -مثل زمینی که با قهر و سلاح فتح شود- و خواه زمینی باشد که خمس ندارد -مثل زمینی که اهلس با تسلیم شدن بر روی آن اسلام آورده‌اند-

^۲- (عَنْ بَ) (۱). ماده‌ای خوشبو که از شکم نوعی ماهی به همین نام به دست می‌آید. (فرهنگ فارسی معین)، (مترجم).

^۳- (ذِمَّ) [ع.] غیرمسلمانی که به علت پرداخت جزیه، جان و مالش در پناه اسلام است. (فرهنگ فارسی معین)، (مترجم).

السادس: الحلال المختلط بالحرام

ششم: حلال مخلوط شده با حرام

المال الحلال إذا اختلط بالحرام ولا يتميز الحلال فيه عن الحرام وجب فيه الخمس. وأما إذا عرفه واستطاع تمييزه وعرف مستحقه، فإنه يجب عليه - والحال هذه - أن يعيد ما أخذه إلى مستحقه وصاحبه، ويبقى المال الحلال لا خمس فيه، إلا فيما زاد على مؤونة سنته، كما يأتي الآن في الأمر السابع.

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و حلال از حرام تشخیص داده نشود، خمس آن واجب می شود. اما اگر بتواند آن (حرام) را شناسایی کند و آنرا تشخیص دهد و مستحقش را نیز بشناسد، بر او واجب است آنچه را که برده است به مستحق و صاحبش بازگرداند و مال حلال باقی مانده خمس ندارد؛ مگر در آن مقدار که از هزینه سالانه اش اضافه بیاید همان طور که در مورد هفتم بیان خواهد شد.

السابع: ما يفضل عن مؤونة السنة وما يلحق به

هفتم: آنچه از هزینه سالانه اضافه آید، و آنچه به آن ضمیمه می شود.

يجب الخمس فيما يفضل عن مؤونة السنة له ولعياله من أرباح التجارات والصناعات والزراعات. وكذلك يجب الخمس فيما يلحق بذلك مما هو زائد عن حاجته من بيت أو سيارة أو أثاث أو لباس وما شابه، كما يتضح تفصيله الآن.

خمس در سودهای تجارتها، صنعتها و زراعتها که از هزینهها و خرجی سالانه شخص و خانواده اش اضافه آید واجب است. همچنین خمس در آنچه به آن ضمیمه می شود از چیزهایی که مازاد بر نیاز هستند مثل خانه یا ماشین، اثاث، لباس و نظایر اینها. همان گونه که تفصیلش خواهد آمد، واجب است.

وربما هذا الأمر هو أكثر موارد الخمس ابتلاء للمؤمن، لذا سأقف عليه بشيء من التوضيح والتفصيل عسى يعمّ نفعه عباد الله المؤمنين.

چهبسا این بند بیشترین مورد مبتلا به خمس برای فرد مؤمن باشد؛ از این رو با توضیح و تفصیل بیشتری بر آن مکثی خواهم نمود، باشد که سود آن به بندگان مؤمن خدا برسد!

وسيكون التوضيح على شكل نقاط قمت بفصلها تسهيلاً، وإلا فهي قد تتداخل فيما بينها كما لا يخفى.

توضیحات و تفصیلات در قالب چند محور خواهد که برای سهولت آنها را جدا نموده‌ام؛ وگرنه همان‌طور که پوشیده نیست- ممکن است بین آنها تداخل وجود داشته باشد.

أولاً: تشريع الخمس في ما زاد على مؤونة السنة

محور أول:

تشريع خمس در آنچه از خرجی سال اضافه آمده است.

قد يسأل أحد ويقول: هل أن الخمس في (الفائض من مؤونة السنة) كان موجوداً في زمن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)؟

شاید کسی بپرسد: آیا خمس در آنچه از خرجی سال اضافه می‌آید در زمان رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) وجود داشته است؟

الجواب: كتشريع إلهي نعم موجود، أما كتطبيق وإجراء على المسلمين فغير موجود؛ وذلك لعدم تحمّل الناس لهذا الحكم، فخفف عنهم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) والأئمة (عليهم السلام)، فالخمس للإمام ع له أن يضعه عن الناس ويرفعه عنهم، وإليك النص التالي وهو يوضح ذلك:

پاسخ: به عنوان تشريع الهی، آری وجود داشت. اما در مقام تطبيق و اجرا بر مسلمانان وجود نداشت و این به دليل عدم تحمل این حکم توسط مردم بود. پس

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و ائمه (عليهم السلام) برای آنان تخفیف قایل شدند، زیرا خمس از آن امام ع است و او می تواند آنرا از عهده مردم ساقط کند. به روایت زیر توجه کنید که این مطلب را توضیح می دهد:

روی محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد وعبد الله بن محمد عن علي بن مهزيار قال: كتب إليه أبو جعفر ع وقرأت أنا كتابه إليه في طريق مكة، قال: (.. إن موالِيَ أسأل الله صلاحهم أو بعضهم قصرُوا فيما يجب عليهم، فعلمت ذلك وأحببت أن أظهرهم وأزكيهم بما فعلت في عامي هذا من الخمس، قال الله تعالى: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ..)(4) .. ولم أوجب ذلك عليهم في كل عام، ولا أوجب عليهم إلا الزكاة التي فرضها الله عليهم، وإنما أوجب عليهم الخمس في سنتي هذه في الذهب والفضة التي قد حال عليها الحول، ولم أوجب عليهم ذلك في متاع ولا أنية ولا دواب ولا خدم ولا ربح ربحه في تجارة ولا ضيعة .. تخفيفاً مني عن موالِيَ ومنأ مني عليهم لما يغتال السلطان من أموالهم ولما ينوبهم في ذاتهم، فأما الغنائم والفوائد فهي واجبة عليهم في كل عام، قال الله تعالى: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ ..)(5)، والغنائم والفوائد يرحمك الله فهي الغنيمة يغنمها المرء، والفائدة يفيدها، والجائزة من الإنسان التي لها خطر، والميراث الذي لا يحتسب من غير أب ولا ابن ومثل عدو يظلم فيؤخذ ماله، ومثل المال يؤخذ ولا يعرف له صاحب..)(6).

محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد و عبدالله بن محمد از علي بن مهزيار نقل کرده است: به ابو جعفر (امام جواد محمد تقی ع) نامه ای نوشته شد و من نامه ایشان ع به او (سؤال کننده) را در راه مکه خواندم که فرموده بود:
(... همانا دوستان (شیعیان) من - که از خداوند صلاح آنها را خواهانم- یا برخی از آنها در پرداخت آنچه بر آنها واجب شده است کوتاهی کرده اند و من از آن اطلاع پیدا کرده ام. پس بر آن شدم آنها را با کاری که در خصوص خمس در این سال اجرا کردم پاک و تزکیه نمایم، که حق تعالی می فرماید: ((از اموال آنها صدقه ای بستان تا

4- التوبة : 103.

5- الأنفال : 41.

6- الاستبصار- الشيخ الطوسي : ج2 ص60 ص12.

آنها را با آن پاک و منزّه سازی، و برای آنها دعا کن زیرا دعای تو مایه آرامشی برای آنها است، و خداوند شنوا و دانا است)؛^(۷)... و من آن (خمس) را در هر سال بر آنان واجب نکردم و بر آنان واجب نمی‌کنم مگر زکاتی را که خداوند بر آنان واجب کرده است، و تنها در این سال خمس را بر آنان در طلا و نقره‌های که یک سال بر آن گذشته باشد واجب می‌گردانم و آن (خمس) را بر کالاها، ظرف‌ها، چهارپایان، خدمت‌گزاران و سودی که از تجارت به دست آورده‌اند و بر خانه و زمین واجب نکردم... اینها تخفیفی است از سوی من بر دوستانم و منتی است از من بر آنها؛ زیرا سلطان اموالشان را از آنها به زور می‌گیرد و همچنین به جهت مصایبی که بر آنها وارد میشود. اما در مورد غنایم و فواید، (خمس آن) در هر سال بر آنان واجب است. خداوند متعال می‌فرماید: (و بدانید هرگاه چیزی به غنیمت گرفتید خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است، اگر به خدا ایمان آورده‌اید...) ^(۸) و غنایم و فواید -خدا تو را بیامرزد- بهره‌ای است که انسان به چنگ می‌آورد و سودی است که به او می‌رسد و جایزه‌ای است که برای انسان ارزشمند است و میراثی است بدون اینکه از ناحیه پدر یا فرزند باشد و از راهی که گمان نمی‌کرده به او رسیده است، و مانند دشمنی که ریشه کن شود و مالش گرفته شود، و مانند مالی که به‌دست می‌آید و صاحبش مشخص نباشد...^(۹)

ثانیاً: تحديد رأس السنة الخمسية

محور دوّم:

مشخص کردن رأس (ابتدای) سال خمس

ابتداءً ينبغي أن نعرف أنه لا يعتبر الحول (العام) في شيء من الأمور التي يجب فيها الخمس كما توضح فيما تقدم، ولكن يؤخر دفع خمس ما يجب في أرباح التجارات إلى نهاية الحول احتياطاً للمكتسب، فإن صرف المكلف الأرباح على مؤونته خلال السنة واستهلكت فلا خمس فيها ولا في رأس مال التجارة، وإن زاد الربح على المؤونة فيخمس الربح، وكذا يخمس من رأس المال بنفس النسبة كما سيتضح. لذا ينبغي للمؤمن وضع رأس سنة خمسية ليعرف من خلالها ما يزيد على مؤنة سنته ويقوم بتخمس الزائد عن الحاجة، وهذا منة منهم (عليهم السلام) علينا.

۷- توبه: ۱۰۳.

۸- انفال: ۴۱.

۹- استبصار-شيخ طوسی: ج/ ۲/ ص ۶۰/ ح ۱۲.

در ابتدا باید بدانیم که گذشتن یک سال همان گونه که گفته گذشت- در مواردی که خمس شان واجب است به حساب نمی آید، ولی پرداخت خمس واجب در سودهای تجارت ها به جهت مراعات صاحب آن- تا انتهای سال به تأخیر انداخته می شود. اگر مکلف سودها را برای خرج خود در مدت یک سال مصرف نماید و تمام شدند، خمس نه در آنها وجود خواهد داشت و نه در سرمایه تجاری، ولی اگر سود از هزینه ها اضافه تر آمد، هم خمس سود آن داده می شود و هم خمس سرمایه تجارت به همان نسبت- خمسش داده می شود، همان گونه که توضیح داده خواهد شد. بنابراین بر مؤمن است که ابتدای سال خمسی را معین کند تا به این ترتیب مقدار افزون بر خرجی سال خود را بداند و به دادن خمس مقدار افزون بر نیاز پردازد و این متی از ایشان (علیهم السلام) بر ما است.

قال ع: (الخمس یوم بیوم، یعنی هو یحاسب نفسه کل یوم، ولأنّ هذا الأمر یشقّ علی الناس، ولأنهم اعتادوا علی أنهم یحاسبون أنفسهم سنویاً قلنا کل سنة، فلا بد أن یحاسب المؤمن نفسه فی مدة أقصاها سنة. یعنی هو له أن یحاسب نفسه کل سنة مرة، ولكن لیس له أن یجعل المدة أبعد من هذا. الخمس للإمام فله أن یسقطه فی زمن ویوجبه فی آخر، وله أن یجعل هناك مدة لمحاسبة المؤمن نفسه مالياً .. الخ).

سید احمد الحسن ع فرموده اند: (خمس روزانه است؛ یعنی مؤمن هر روز خود را مورد محاسبه قرار می دهد اما چون این کار برای مردم مشقت آور است و آنها نیز عادت پیدا کرده اند خود را به صورت سالانه حساب رسی کنند ما گفتیم سالیانه باشد. پس مؤمن باید در مدتی که حداکثر یک سال است خود را محاسبه کند، یعنی او هر سال یک مرتبه خود را مورد محاسبه قرار می دهد. اما جایز نیست مدتی را بیش از این قرار دهد. خمس از آن امام است، پس می تواند آن را در زمانی ساقط و در زمان دیگری واجب گرداند و می تواند مدتی را تعیین کند که مؤمن خود را در آن مورد محاسبه مالی قرار دهد...).

ثالثاً: الخمس یكون فی الفائض عن الحاجة

سؤم:

خمس در مقدار افزون بر نیاز است.

کل ما یملکه الإنسان من مال فائض وزائد عن حاجته ینبغی فیہ الخمس، ولیس فیما ینسد الحاجة خمس، فإذا کان یمتلك بیتاً واحداً فلیس فیہ خمس، ولا فی أثاثه المستعمل من فرش وأدوات منزلیة وأجهزة

كهربائية وما شابه ذلك، ولا في اللباس الذي تم استعماله، ولا في السيارة الخاصة التي يحتاجها للتنقل، ولا في مصدر الرزق الذي يسد الحاجة فقط دون فائض. أما إذا كان يمتلك بيتاً غيره أو أرضاً أو سيارة أخرى أو أثاث وغيرها مما لا يحتاجه فيجب تخميسها.

خمس هر مالی که انسان مالکش است و اضافه و افزون بر نیازش باشد واجب خواهد بود و آن مقداری که نیازش را برطرف می کند خمسی ندارد. بنابراین اگر شخصی دارای یک خانه باشد خمسی در آن و در اثاثیه استفاده شده آن مثل فرش، وسایل خانگی، تجهیزات الکترونیکی و مانند اینها نخواهد بود. همچنین به لباسی که استفاده شده و وسیله نقلیه ای که برای رفت و آمد مورد نیازش است خمسی تعلق نمی گیرد. منبع درآمدی که فقط نیازش را بدون مازادی برطرف می کند به همین صورت می باشد. اما اگر مالک خانه ای دیگر یا زمین یا ماشینی دیگر یا اثاثیه و سایر موارد باشد که به آنها نیازی نداشته باشد، باید خمس آنها را پردازد.

ثم إن المال الفائض عن الحاجة يخمس مرة واحدة فقط، فإذا بقي كله أو جزء منه إلى السنة التالية لا يخمس مرة أخرى.

به علاوه فقط یک مرتبه خمس مال افزون بر نیاز، پرداخت می شود و اگر تمام آن یا مقداری از آن برای سال دیگر باقی ماند خمسش پرداخت نمی شود.

وأما إذا كان قد خمسه ثم أعطاه لآخر، فهل يجب على المستلم دفع خمسه أيضاً إن لم يستعمله خلال السنة؟

حال اگر خمس مالی را پرداخت کرده سپس آنرا به کسی دیگر داده باشد آیا دریافت کننده نیز باید خمس آنرا در صورتیکه یک سال از آن استفاده نکند پردازد؟

الجواب: نعم يجب على المستلم أن يخمس مكاسبه سواء كانت مخمسة عند المالك السابق أم لم تكن، فالمخمس لا يخمس مرة أخرى ولكن إن تبدل المالك فهذا أمر جديد لا علاقة له بالسابق.

پاسخ: بله، دریافت کننده باید خمس مواردی که به دست آورده است را پرداخت کند چه مالک پیشین خمس آنها پرداخت شده باشد، چه پرداخت نشده باشد. به آنچه خمسش پرداخت شده باشد بار دیگر خمس تعلق نمی گیرد ولی اگر مالک تغییر کند، مورد جدیدی محسوب شده، ارتباطی به گذشته نخواهد داشت.

وقد يبقى السؤال قائماً بخصوص بعض الموارد من حيث الحاجة والاستعمال التي لا يجب معها الخمس في الشيء المستعمل والمحتاج إليه، أدونها الآن مع بيان حكمها:

پرسش در خصوص برخی موارد از نظر مورد نیاز بودن و استفاده شدن- باقی می ماند که در این صورت خمس موارد استفاده شده و مورد نیاز واجب نیست، که اکنون این موارد را همراه با بیان احکامشان مطرح می نمایم:

1. هل يكفي استعمال الشيء مرة، كلبس حلي أو لباس أو ما شابه ثم ادخاره، ليتحقق الاستعمال الذي لا يجب معه الخمس في ذلك الشيء؟

۱- آیا یک مرتبه استفاده از شیء مثل پوشیدن لباس یا زیورآلات یا موارد دیگر- سپس کنار گذاشتن آن کفایت می کند تا شیء استفاده شده ای که مشمول خمس نیست تلقی گردد؟

الجواب: الاستعمال هو الاستعمال الحقيقي وليس للتهرب من الخمس، ولا إشكال في الاستعمال وإن كان مرة واحدة فالمستعمل معفى من الخمس.

پاسخ: منظور از استفاده شدن استفاده واقعی است، نه برای فرار از خمس و اشکالی در مورد استفاده قرار دادن -حتی اگر چه یک مرتبه باشد- وجود ندارد و آن شیء مستعمل از خمس مستثنی خواهد بود.

2. قد يكون الإنسان محتاجاً لشيء كالأغطية والفرش، ولكنه لا يستعمله ليحافظ على نظافته ليستعمل عند مجيء ضيف ونحو ذلك، فهل يجب فيه الخمس عند عدم استعماله خلال السنة؟

۲- ممکن است انسان به چیزی مثل روانداز و فرش احتیاج داشته باشد ولی به منظور تمیز نگه داشتن ممکن است از آن استفاده نکند تا هنگام آمدن میهمان و موارد نظیر آن، مورد استفاده قرار بگیرد. آیا در صورت عدم استفاده آن شیء در طول یک سال خمس در آن واجب می گردد؟

الجواب: يجب فيه الخمس إن لم يكن مستعملاً.

پاسخ: اگر استفاده نشده باشد خمسش واجب است.

3. هل هناك فرق بين الأشياء في صدق الاستعمال، فقد يفيض على مؤونة السنة مرة مواد غذائية، وأخرى قد يفيض عنده بقايا أشياء كان قد استعمل بعضها كالعطور والدهون وبعض الكماليات، فهل يجب في الباقي الخمس؟

۳- آیا فرقی بین اشیاء در مصداق استفاده شدن وجود دارد؛ [مثلاً] ممکن است از مایحتاج مواد غذایی سالانه و یا قسمتی از چیزهایی که مقداری از آنها را استفاده کرده است مانند عطرها، روغن‌ها و بعضی از اشیاء لوکس و تجملی- باقی بماند، آیا برای باقی مانده آنها خمس واجب است؟

وثالثة يكون عنده شيء ذا أجزاء متعددة ويستعمل بعضه كما لو كانت دورة كتب أو (سيت) أغراض متعددة، فهل باستعمال جزء منها يصدق الاستعمال عليها جميعاً؟

و مورد سوّم اینکه ممکن است شخصی چیزی داشته باشد که اجزای متعددی داشته باشد و قسمتی از آنرا استفاده می‌کند مثلاً مجموعه‌ای از کتاب‌های دوره‌ای یا ست وسایل- آیا با استفاده از قسمتی از آنها، صفت استفاده شدن بر تمام آنها مصداق پیدا می‌کند؟

الجواب: باستعمال بعضه يكون مستعملاً كله.

پاسخ: با استفاده از قسمتی از آن تمام آن چیز استفاده شده تلقی می‌گردد.

4. إذا أعطي إنسان أشياء - كالألبيسة وبعض الأغراض - وكانت مستخدمة (ولم تكن جديدة)، فهل يجب عليه تخميسها؟

۴- اگر اشیاایی که به انسان داده مثل لباس و بعضی وسایل- و این اشیاء استفاده شده باشد (نو نباشد)، آیا پرداخت خمس آنها واجب است؟

الجواب: لا يجب.

پاسخ: واجب نیست.

رابعاً: تخميس مصدر الرزق (محل، شركة .. وما شابه)

چهارم:

پرداخت خمس منبع درآمد (مغازه، شرکت ... و نظاير آن)

يجب الخمس في مصدر الرزق (محل للتجارة، أو مصنع، أو مزرعة، أو سيارة ...) إذا كان إنتاجه أو ربحه يفيض عن حاجة الإنسان ومؤونة سنته، فيخمس من أصل المال بنفس نسبة الزيادة، فمثلاً إذا كان لديه معمل أو محل ويحصل منه وارد يكفيه لمؤونة سنته فقط، فالمعمل ليس عليه خمس. أما إذا كان الوارد يزيد على مؤونة سنته فيخمس من الأصل (رأس المال) بقدر نسبة الزيادة عن مؤونة السنة، أي إذا كانت مؤونة سنته (٢) ووارد المعمل (٤) فهو يخمس نصف الأصل (المعمل). أما الإنتاج والأرباح التي يدرها المحل أو المعمل فيتم تخميس ما يفيض منه عن الحاجة في نهاية السنة.

خمس منبع درآمد (تجارت‌خانه، کارخانه، مزرعه یا وسیله نقلیه...) در صورتیکه تولید یا سود آن از نیاز انسان و خرجی سالانه‌اش افزون باشد پرداخت می‌شود؛ به این صورت که از اصل مال به همان نسبت مقدار اضافه، خمس پرداخت می‌شود. مثلاً اگر کارگاه یا مغازه‌ای دارد و دخلی از آن دریافت می‌کند که فقط برای خرجی سال وی کفایت می‌کند آن کارگاه خمسی نخواهد داشت، اما اگر دخل از خرجی سالانه‌اش اضافه آید، از اصل (اصل سرمایه) به اندازه نسبت مقدار اضافه بر خرجی سالانه‌اش خمس پرداخت می‌کند. مثلاً اگر خرجی سال وی ۲ واحد و دخل کارگاه ۴ واحد باشد، خمس نصف اصل (کارگاه) را پرداخت می‌کند. اما در مورد تولید یا سودی که از مغازه یا کارگاه حاصل می‌شود خمس مقداری از آن که از نیاز تا آخر سال افزون می‌آید پرداخت می‌گردد.

خامساً: تعدد مصدر الرزق

پنجم:

تعدد منبع درآمد

إذا تعدد مصدر رزق الإنسان ومكاسبه (كأن يكون لديه محل وراتب شهري .. وهكذا) وأراد أن يخمس، كيف يكون ذلك؟

اگر انسان چند منبع درآمد و محل کسب داشته باشد مثلاً هم مغازه داشته باشد و هم حقوق ماهانه و به همین ترتیب موارد دیگر- و بخواهد خمس پرداخت کند، خمس وی چگونه خواهد بود؟

الجواب: من يريد أن يخمس ابتداءً وعنده أكثر من مصدر رزق، فله أن يختار مصدر رزق واحد يُعفى من الخمس (أي يعطي رأس المال لذلك المصدر)، وعندئذ لا يجب فيه الخمس إن كان بمقدار حاجته، وإن كان يفيض على الحاجة فيخمس من رأس المال بمقدار الزيادة كما تقدم، وأما ما زاد على المؤونة من ربح مصدر الرزق فيخمسه عند حلول سنته الخمسية.

پاسخ: کسی که برای بار اول می خواهد خمس پردازد و بیش از یک منبع درآمد دارد می تواند یک منبع درآمد را انتخاب کند تا از خمس مستثنی باشد (یعنی سرمایه را به آن منبع نسبت بدهد) که در این صورت اگر به اندازه نیاز وی باشد خمس به آن تعلق نمی گیرد و اگر از مقدار نیازش بیشتر باشد از اصل آن سرمایه به نسبت مقدار اضافی همان گونه که گفته شد- خمس پرداخت می شود و در مورد بهره آن منبع درآمد که از هزینه سالانه اش افزون آمده است، خمس آنرا هنگام حلول سال خمس می جدا می کند.

وأما باقي مصادر رزقه الأخرى فيجب فيها الخمس، ولا يعفي مصدر رزق مصدر رزق آخر من الخمس، فإذا كان من ضمن مصادر رزقه راتب شهري يكفيه فما تبقى منه في رأس سنته الخمسية يقوم بتخميسه.

اما در مورد سایر منابع درآمدش، خمس آنها واجب است و هیچ منبع درآمدی منبع درآمد دیگر را از خمس مستثنی نمی کند. بنابراین اگر کنار منابع درآمدش حقوق ماهانه ای داشته باشد که وی را کفایت کند خمس آنچه را که در رأس سال خمس اش اضافه آمده است جدا می کند.

وتعدد مصادر الرزق هي في الأغلب واضحة ويستطيع الإنسان فرزها، ولكن قد تتشابه عليه بعض الأمور، كما إذا كان لدى شخص أرض زراعية فيها مجموعة من النخيل وفيها ماكنة لسقي الأرض الزراعية، ويقوم بتربية مواشي فيها كالأبقار، فهل تعد هذه كلها مصدر رزق واحد أم متعدد؟

در اغلب موارد تعدد منابع درآمدی، واضح و روشن است و انسان می تواند آنها را

از یکدیگر جدا کند، ولی ممکن است برخی امور بر وی مشتبه گردد. مثلاً اگر شخصی زمین زراعی دارد که در آن تعدادی درخت نخل وجود دارد و موتور آبی نیز در آنجا هست که زمین زراعتی را آبیاری کند و به پرورش برخی دامها مثل گاو- نیز در آن زمین مبادرت ورزد، آیا همه اینها یک منبع درآمد به حساب می آیند یا چند منبع درآمد؟

الجواب: الأرض والنخيل وماكنة السقي مصدر رزق، والأبقار مصدر رزق آخر.

پاسخ: زمین، نخلستان و موتور آبیاری، یک منبع درآمد و گاوها منبع درآمد دیگری به حساب می آیند.

ثم إن الأمثلة التي قد لا يتضح للمكلف فرزها من حيث تعدد مصدر الرزق أو وحدته ما على المؤمن إلا أن يسأل الإمام ع عنها ليتم تحديدها من قبله، والحمد لله على نعمه.

بهعلاوه در خصوص مواردی که جدا کردن آنها برای مکلف از نظر متعدد یا یکی بودن منبع درآمد روشن و واضح نباشد چیزی بر عهده مؤمن نیست مگر اینکه درباره آنها از امام ع سؤال کند تا از سوی وی مشخص گردند، و خدا را برای نعمت هایش شاکریم.

سادساً: رواتب الموظفين

ششم:

حقوق کارمندان

تقدم أن الموظف الذي يكفيه راتبه يجب فيه الخمس إن فاض عن مؤونة سنته عند حلول رأس سنته الخمسية، وإلا فلا خمس فيه.
در مورد کارمندی که حقوقش وی را کفایت می کند گفته شد: اگر از خرجی سال وی هنگام حلول سال خمسی اش مقداری افزون آید، خمسش واجب است و گرنه خمسی نخواهد داشت.

ولو حصل على مكافئة سنوية من الشركة التي يعمل فيها فعليه أن يخمسها أو ما بقي منها عند حلول سنته الخمسية، لا حين الاستلام. وكذا الحال في الهدية غير النقدية يخمسها في رأس السنة إن لم يستخدمها. حال اگر از شرکتی که در آن کار می کند پاداش سالیانه دریافت کند، باید خمس آن یا مقداری از آن که هنگام حلول سال خمسی نه هنگام دریافت آن باقی مانده است را، پردازد. به همین صورت در مورد هدیه غیرنقدی اگر در رأس سال از آن استفاده نکرده باشد، خمس آن را پرداخت می کند.

وها هنا سؤالات:

در اینجا دو پرسش مطرح می شود:

الأول: إذا استلم الموظف راتبه قبل رأس سنته الخمسية بمدة قليلة جداً كيوم مثلاً، وكان هو مصدر رزقه، فهل يعد ما بيده من الراتب - أو ما تبقى منه - زائداً على مؤونة سنته ويجب فيه الخمس؟
اول: اگر کارمندی حقوقش را به فاصله خیلی کمی پیش از رأس سال خمسی مثلاً یک روز پیش از آن- دریافت کند و این حقوق منبع درآمدش باشد، آیا حقوقی که گرفته است - یا مقدار باقی مانده آن- افزون بر هزینه سالانه وی به حساب می آید و نیز خمس آن واجب خواهد بود؟

الجواب: يجب فيه الخمس.
پاسخ: خمس آن واجب است.

والثاني: هل يجب على الموظف الخمس في راتبه الذي حان وقته واستلمه عنه شخص ما، ولكن لم يوصله إليه إلا بعد رأس سنته الخمسية، مثلاً: لو كانت رأس سنته الخمسية يوم (١٠) رمضان، وكان راتبه يوم (٨) منه، ولكن لم يصله إلا بعد ذلك؟
دوم: کارمندی که زمان حقوقش فرا رسیده و شخص دیگری آنرا به جای وی دریافت کرده ولی آنرا به دست وی نرسانده و آنرا پس از رأس سال خمسی اش به او رسانده است، آیا خمس آن واجب است؟ مثلاً اگر رأس سال خمسی اش روز دهم رمضان باشد و دریافت حقوقش روز هشتم ماه رمضان است ولی به دست وی نرسیده و پس از آن به دستش رسیده باشد.

الجواب: يجب فيه الخمس.
پاسخ: خمس آن واجب است.

سابعاً: المال المجموع لغرض الزواج أو الحج أو شراء دار سكنية

هفتم:

پول پس انداز شده برای ازدواج، حج یا خرید مسکن

يقوم بعض الناس أحياناً بتجميع مبلغ لغرض شراء دار سكنية، فيقوم بادخار ما يزيد عن مؤونة حاجته السنوية للغرض المذكور. گاهی برخی مردم مبلغی را به منظور خرید مسکن جمع و برای این منظور- شروع به پس انداز آنچه از نیاز سالیانه خود اضافه می آید، می کنند.

ومثل هذا الإنسان عليه تخميس المبلغ المجموع إذا لم يكن قد خمسه فيما سبق، على أنه يخمسه فيما إذا حضر موعد رأس سنته الخمسية ولم يشتر به داراً للسكن.

چنین اشخاصی باید مبلغ جمع آوری شده را در صورتی که قبلاً خمسش را پرداخت نکرده اند- پرداخت کنند و این در صورتی است که موعد رأس سال خمسش فرا رسیده و با آن مسکنی خریداری نکرده باشد.

وكذا الحال فيما لو كان التجميع لغرض الزواج أو الحج، فلو جاء رأس سنته الخمسية ولم يتزوج أو يذهب إلى الحج يجب عليه أن يخمس المبلغ الذي جمعه أيضاً.

اگر مبلغ جمع آوری شده به قصد ازدواج یا حج باشد نیز وضعیّت به همین صورت است؛ بنابراین اگر رأس سال خمسش فرا برسد و ازدواج نکرده یا به حج نرفته باشد، بر او واجب است خمس مبلغی را که جمع کرده است بپردازد.

وتشيع في أزماننا في بعض البلدان ظاهرة إيداع مبلغ في البنوك لمن يريد تسجيل اسمه للذهاب إلى الحج كشرط من قبل لجنة الحج في تلك الدولة مقابل تسجيل اسمه، على أن الذهاب يكون بعد مدة قد تصل إلى سنتين أو ثلاث وربما أكثر، وأكد أن المبلغ المودع سيدور عليه الحول ولم يصرف بعد، فهل يجب فيه الخمس؟

در زمانه ما در برخی کشورها به این صورت مرسوم شده است که شخصی که خواهان ثبت نام خود برای رفتن به حج است مبلغی در بانکها به ودیعه می گذارد و این به عنوان شرطی از سوی سازمان حج در آن کشور برای ثبت نام شخص مقرر می شود و اعزام وی پس از دو یا سه سال و شاید بیشتر صورت گیرد و بهطور قطع بر مبلغ به ودیعه گذاشته شده سال خواهد گذشت در حالی که این مبلغ هنوز استفاده

نشده است. آیا خمس آن واجب است؟

الجواب: لا يجب فيه الخمس.

پاسخ: خمس آن واجب نیست.

ثامناً: خمس ما ليس تحت اليد، والضائقة المالية

هشتم:

خمس آنچه در اختیار نباشد، و مضيقه و تنگنای مالی

قد يملك الإنسان مالاً ولكنه ليس تحت يده، كما لو كان قد أقرضه إلى شخص آخر، أو كان مودعاً في بنك لا يحق له سحبه منه، فهل يجب الخمس في مثل هذا المال، وكيف؟

ممکن است انسان مالی داشته باشد ولی آن مال در اختیارش نباشد مثلاً آنرا به شخص دیگری قرض دهد یا در بانک به ودیعه بگذارد و حق برداشت از آنرا نداشته باشد. آیا در مورد چنین مالی خمس واجب است؟ و چگونه؟

الجواب: لا يجب فيه الخمس حتى يستلمه هو أو وكيل عنه.

پاسخ: خمس آن واجب نیست تا هنگامیکه خود شخص یا وکیلش آنرا تحویل بگیرد.

وحيث ذكر القرض، فلو اقترض الإنسان مالاً لسد حاجته قبل رأس السنة الخمسية، وكان لا زال - أي المال المقترض أو ما تبقى منه - تحت يده، ثم حل رأس سنته، فهل يشمل الخمس؟

در مورد قرض گرفتن، اگر انسان مالی را برای برطرف کردن نیاز خود پیش از رأس سال خمسیش قرض کند و همچنان این مال قرض گرفته شده یا مقدار باقی مانده آن در اختیار وی باشد، سپس رأس سال خمسیش فرا برسد، آیا خمس شامل آن می شود؟

الجواب: إذا كان في ذمة الإنسان دين فلا يخمس من المال الذي يملكه إلا بقدر الزائد عما في ذمته من الدين، وكمثال: لو كان عليه قرض قيمته ١٠٠ وكان تحت يده ١٥٠ فيخمس ٥٠ فقط.

پاسخ: اگر بر ذمه انسان دینی باشد، خمس در مالی که مالکش است وجود

نخواهد داشت مگر آن مقدار که از مقدار دینی که بر ذمه دارد افزون باشد. به عنوان مثال: اگر قرضی به ارزش ۱۰۰ واحد بر ذمه‌اش باشد و ۱۵۰ واحد در اختیار داشته باشد فقط خمس ۵۰ واحد محاسبه می‌گردد.

وبصورة عامة هل يؤثر اقتراض الإنسان على تعلق الخمس بماله عموماً؟
و بهطور کلی آیا قرض گرفتن توسط انسان بر تعلق گرفتن خمس به مالش تأثیر می‌گذارد؟

الجواب: نعم يؤثر كما تبين في المسألة المتقدمة.
پاسخ: بله همان‌طور که در مسأله پیشین روشن شد- تأثیر می‌گذارد.

ولو كان في ضائقة مالية، وحل رأس سنته الخمسية، لكن فاضت عنده مواد غذائية وغيرها مما في منزله، فهل الضائقة ترفع الخمس عما فاض على مؤونة سنته مما ذكر غير المال؟
اگر در تنگنای مالی باشد و رأس سال خمسی‌اش فرا برسد ولی مواد غذایی و موارد دیگری که در منزلش است اضافه بیاید، آیا این تنگنای مالی باعث می‌شود که خمس از موارد ذکر شده که غیرنقدی است و از مخارج سالانه‌اش اضافه آمده است، برداشته شود؟

الجواب: إذا كان المقصود بالضائقة المالية هو عدم وجود أموال فائضة عنده فقط توجد مواد غذائية فائضة فيخمس المواد الفائضة عنده. والخمس عبادة مثله مثل الصوم والصلاة وهو سبب لطهارة النفس ونقاؤها، قال تعالى: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (10)، ولا يهتم كونه قليلاً أو كثيراً فربما كان درهم ممن يملك خمسة دراهم أعظم أجراً وثواباً عند الله من ألف يدفعها من يملك خمسة آلاف، والخمس والزكاة عموماً سبباً لسعة الرزق فلا يدري المؤمن لعل إخراج الخمس أو الصدقة تكون سبباً في أن يوسع الله رزقه.

پاسخ: اگر مقصود از تنگنای مالی عدم وجود اموال اضافی و فقط وجود مواد غذایی اضافی است، خمس مواد غذایی که نزد خود دارد را جدا می‌کند. خمس، عبادتی است مثل روزه و نماز و وسیله‌ای است برای طهارت و پاکیزگی روح، و حق تعالی می‌فرماید: (از اموال آنها صدقه‌ای بستان تا آنها را با آن پاک و منزه سازی، و برای آنها دعا کن زیرا دعای تو مایه آرامشی برای آنها است، و خداوند شنوا و دانا

است)؛ (۱۱). و مهم نیست (این مقدار اضافی) اندک باشد یا بسیار؛ چه بسا درهمی از کسی که پنج درهم دارد اجر و ثواب بیشتری از هزار درهم از کسی که پنج هزار درهم دارد داشته باشد. بهطور کلی پرداخت خمس و زکات عواملی برای افزایش روزی هستند. مؤمن چهمی داند، شاید پرداخت خمس یا زکات عاملی شود که خداوند روزی اش را وسعت بخشد!

تاسعاً: أموال الأطفال

نهم:

اموال کودکان

من الواضح أنّ الطفل غير مكلف بالخمس ولا غيره من التكاليف الشرعية، ولكنه يملك وفي ماله الخمس، فالطفل لا يجب عليه الخمس ولكنه في ماله، فيجب على الولي إخراج الخمس من مال الطفل غير البالغ، وإلا فهو - أي الطفل - يخرج خمس ماله إذا بلغ. واضح است که کودک در خمس و دیگر تکالیف شرعی مکلف نیست، ولی حق مالکیت دارد و به مال وی خمس تعلق می گیرد. بنابراین خمس بر کودک واجب نیست ولی به مالش تعلق می گیرد؛ پس بر ولی (سرپرست) واجب است که خمس را از مال کودک نابالغ جدا کند، در غیر اینصورت هنگامیکه کودک بالغ شود، خمس مالش را پرداخت می کند.

ومنه يظهر حكم مال الطفل الذي يودع في حسابه في البنك. به این ترتیب حکم مال کودکی که حساب پسانداز در بانک دارد مشخص می گردد.

